

بررسی رابطه بین هوش هیجانی و هوش عقلانی دانش آموزان دختر دبیرستانی شهر اصفهان

احمد یارمحمدیان^۱

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه بین هوش هیجانی و هوش عقلانی در بین گروهی از دانش آموزان دختر دبیرستانی در شهر اصفهان بوده است. جامعه آماری این تحقیق را کلیه دانش آموزان دختر مقطع دبیرستان شهر اصفهان تشکیل داده‌اند که از یکی از این دبیرستان‌ها یک نمونه ۱۰۰ نفری به صورت تصادفی ساده انتخاب و پرسش‌نامه هوش هیجانی بار-آن و آزمون هوش ریون فرم ۶۰ سؤالی بر روی آنان اجرا گردید. نتایج تحقیق که از طریق ضریب همبستگی پیرسون و ضریب رگرسیون چند متغیری تحلیل شد، نشان داد که رابطه معناداری بین هوش هیجانی و هوش عقلانی وجود دارد. همچنین از بین عوامل هوش هیجانی تنها خودشکوفایی و تحمل فشار روانی توانایی پیش‌بینی کنندگی هوش عقلانی را به‌طور معنادار داشتند. بنابراین از نتایج فوق می‌توان استنباط نمود که هرچند محتوای هوش هیجانی ابعادی از مؤلفه‌های روانی را پدید می‌آورد و محتوای هوش عقلانی را مؤلفه‌های ذهنی و شناختی تشکیل داده است، لیکن در هر دوی آنها عوامل مشترکی وجود دارد که می‌توان برای پیش‌بینی موفقیت فردی مورد توجه قرار داد. در حقیقت، برای مطالعه شخصیت افراد و پیش‌بینی موفقیت تحصیلی و حرفه‌ای آنان، به‌کارگیری هوش هیجانی و هوش عقلانی هر دو ضرورت دارد.

کلیدواژه‌ها: هوش هیجانی، هوش عقلانی، خودشکوفایی، تحمل فشار روانی، خوشبختی، دانش آموزان دختر دبیرستانی.

مقدمه

بحث از هوش هیجانی نیازمند درک ارتباطی است که بین هیجانات و هوش وجود دارد (فریلند و اوکلاهما^۱، ۲۰۰۷). شناخت، انگیزش و هیجان سه قسمت از توانایی‌های عقلی را تشکیل می‌دهند (مایر^۲، ۱۹۹۵ a، ۱۹۹۵ b). انگیزش از ارضاء نیازهای اساسی برای بقا مانند گرسنگی و رفع آن پدید می‌آید. هیجان به عنوان فرایندهای پاسخ‌دهی توسعه می‌یابد که به افراد کمک می‌کند تا با تغییراتی که در ارتباطات شان با محیط رخ می‌دهد، سازگار شوند. این علائم پاسخ‌دهنده، نسبت به انگیزش‌ها انعطاف‌پذیرتر هستند. سرانجام، شناخت به افراد اجازه می‌دهد تا از جنبه‌های مختلف محیط یاد بگیرند و بنابراین مشکلاتی را که برای آنها پدید می‌آید به شیوه‌ای خلاقانه حل کنند. شناخت، همچنین برای بهبود رضایت‌بخشی از انگیزش‌ها به کار گرفته می‌شود و به افراد کمک می‌کند تا در هیجانات خود به صورت مثبت باقی بمانند. شناخت، یکی از انعطاف‌پذیرترین جنبه‌های عملیات عقلی است. این سه جنبه بر روی همدیگر تأثیر متقابل گذاشته و اجزاء اصلی شخصیت را شکل می‌دهند (فریلند، اوکلاهما، ۲۰۰۷). این تعامل بین هوش و هیجان منجر به هوش هیجانی می‌شود (مایر، سالوی و کاراسو^۳، ۲۰۰۰). اما بر خلاف هوش عقلانی - که نزدیک یک قرن است درباره آن تحقیقات زیادی صورت گرفته - هوش هیجانی مقوله‌ای جدید است که نزد محققان اهمیت ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است (سیاروچی، کان، کاپوچی و روبرت^۴، ۲۰۰۱). با وجودی که برای چند دهه بر جنبه‌های ویژه هوش مانند استدلال منطقی، مهارت‌های ریاضی، مهارت‌های فضایی، درک قیاس‌ها، مهارت‌های کلامی و غیره تأکید زیادی شده است، با این حال محققان با این حقیقت روبه‌رو شدند که در حالی که بهره هوشی می‌تواند با درجه‌ای معنادار عملکرد دانشگاهی و تا اندازه‌ای موفقیت حرفه‌ای و شخصی را پیشگویی کند، بعضی مسائل مبهم در این موازنه وجود دارد. چنان‌که با وجود بعضی نمرات بالای بهره هوشی، افراد زندگی خوبی نداشتند، شاید بتوان گفت که آنها استعداد نهانی خود را با تفکر، رفتار و انتقال نادرست ضایع می‌کردند، به طوری که شانس‌های خود را برای موفقیت از دست می‌دادند. بنابراین، یکی از بخش‌های اصلی مفقود در این

1- Freeland & Oklahoma

2- Mayer

3- Mayer, Salovey & Caruso

4- Ciarrochi, Chan, Caputi & Roberts

موازنه موفقیت، هوش هیجانی است (مارانی، ۱۳۸۲). مفهوم هوش را می‌توان به عنوان یک توانایی عمومی برای تغییر شکل اطلاعات به مفاهیم و مهارت‌های جدید توصیف کرد که بیشتر ارثی است. هوش عقلانی و هیجانی انواع متفاوتی از هوش فرض می‌شوند. در کل آنچه هوش هیجانی و عقلانی دارد این است که آنها استفاده از دانش توصیفی و روشی را فراهم می‌سازند که دانش را به روش انعطاف‌پذیر به کار بگیرند (مارانی، ۱۳۸۲، ص ۲۱). اینکه در پیش‌بینی موفقیت و کارایی افراد تنها به نتایج هوش بهر عمومی آنان تکیه شود یا به میزان هوش بهر هیجانی آنان یا به هر دو، مسئله‌ای است که امروزه ذهن اکثر پژوهشگران را به خود جلب کرده است، زیرا این سؤال همچنان مطرح است که با وجود مؤلفه‌ها و عوامل جداگانه‌ای که محتوای این دو نوع هوش دارند آیا امکان دارد عوامل مشترکی بین آنها یافت که بتوان از روی یکی دیگری را پیش‌بینی نمود و در پیش‌بینی موفقیت افراد از آنها بهره برد؟ اگر بتوان در این دو نوع هوش (عقلانی و هیجانی) ارتباط معناداری پیدا نمود، در این صورت توجه به هر دوی آنها برای پیش‌بینی موفقیت افراد، امری امکان‌پذیر خواهد بود. به همین دلیل پژوهش حاضر در صدد بررسی تعیین میزان رابطه بین این دو سازه روان‌شناسی است. بدین ترتیب، انسان لزوماً برخوردار از درجات مختلفی از هوش هیجانی و هوش عقلانی است. هر فرد به هر اندازه که دارای بهره هوشی و هوش هیجانی باشد، به همان مقدار از خصوصیات مربوط به آنها بهره‌مند خواهد بود. با این همه از میان این دو، هوش هیجانی خیلی بیشتر از هوش عقلانی، خصایصی را در اختیار انسان قرار می‌دهد که به کمک آنها می‌توان نگاه دقیق‌تری به شخصیت خود داشته باشد (گلمن^۱، ۱۳۷۹).

به طور کلی، مبحث هوش یکی از بحث‌انگیزترین مباحث روان‌شناسی امروز است. قرن‌هاست که فیلسوفان درباره ماهیت هوش به نظریه‌پردازی‌های ذهنی اکتفا کرده‌اند و در این راستا روان‌شناسان تلاش خود را به اندازه‌گیری عینی و دقیق آن، معطوف داشته‌اند. آزمون‌های هوشی که در اوایل قرن بیستم تهیه، و به جهانیان عرضه شد از دستاوردهای رشد روان‌شناسی به شمار می‌آیند. در واقع، هوش یک سازه یا مفهوم انتزاعی است که روان‌شناسان تاکنون به صورت‌های مختلف آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. هوش عقلانی از نظر برخی از روان‌شناسان، نوعی قابلیت عمومی درک و استدلال

است. بینه^۱ معتقد است: هوش یک قوه ذهنی بنیادی است که تغییر یا فقدان آن بیشترین اهمیت را در زندگی عملی آدمی دارد. این قوه ذهنی همان قضاوت است که گاه از آن تحت عنوان عقل سلیم، ابتکار و توانایی انطباق با شرایط یاد می‌شود؛ درست قضاوت کردن، درست درک کردن، درست استدلال کردن از جمله فعالیت‌های بنیادی ذهن است. وکسلر^۲ (۱۹۵۸) اعتقاد دارد هوش عبارت است از مجموعه یا کل قابلیت یک فرد برای فعالیت هدفمند، تفکر منطقی و برخورد کارآمد با محیط. هوش را می‌توان توانایی تشخیص برای تفکر و عملکرد منطقی و معقول معرفی کرد (پورافکاری، ۱۳۷۳).

عده‌ای معتقدند هوش استعدادی بنیادی است که تغییر یا فقدان آن بیشترین تأثیر را بر زندگی انسان می‌گذارد. از جمله رایج‌ترین تعاریفی که از هوش در متون علمی ارائه شده است، می‌توان به توانایی یادگیری، دید و نگرش باز به مسائل، نتیجه‌گیری سریع، تفکر انتزاعی، خلاقیت، دقت، توانایی درست قضاوت کردن و توانایی حل مسئله اشاره نمود (گراهام^۳، ۱۹۸۶ به نقل از شهنی بیلاق، ۱۳۷۵). به علاوه، دیدگاه تحلیلی هوش بر نمره آزمون‌های مختلف و تحلیل این نمره‌ها تأکید دارد. روان‌شناسانی چون اسپیرمن، ترستون، گیلفورد و کتل در این زمینه کار کرده‌اند، ولی هر کدام در مورد عناصر تشکیل دهنده هوش اختلاف نظر دارند. اسپیرمن هوش را دو عاملی می‌داند، ترستون به هفت عامل در هوش اشاره دارد، گیلفورد ۱۲۰ عامل و کتل ۱۶ عامل را در ساختار هوش دخیل می‌داند (کالت^۴، ۱۹۹۰). دیدگاه کیفی که بیشتر به مراحل رشد توجه دارد، عمدتاً بر رشد و تفکر انتزاعی و چگونگی سازمان دادن اطلاعات تا سنین بلوغ تأکید دارد. دیدگاه فیزیولوژیکی همچون نظر کتل نسبت به هوش سیال که آن را نشان دهنده توانایی‌های زیستی و ذاتی می‌داند، بیشتر به جنبه‌های فیزیولوژیکی هوش توجه دارد. در دیدگاهی جدیدتر، اشترنبرگ^۵ (نقل از کالت، ۱۹۹۰) یک نظریه اجزائی از هوش ارائه نمود و آن را در سه طبقه قرار داد: فرا اجزاء، که فرایندهای عالی نظارت هستند و به آنها مهارت‌های اجرایی می‌گویند. اینها مهارت‌هایی هستند که فرد با استفاده از آنها می‌تواند از توانایی‌های شناختی خود استفاده کند. اجزا عملکرد، فرایندهایی هستند که

1- Bineh

2- Wechsler

3- Graham

4- Kalat

5- Sternberg

برنامه‌ها را به اجرا در می‌آورند و تصمیمات متخذه در بخش فرا اجزا را تحقق می‌بخشند، و اجزا کسب دانش، شامل توانایی‌هایی هستند که در کسب اطلاعات جدید حائز اهمیتند (شهینی و همکاران، ۱۳۷۵). بنابراین، ماهیت هوش عقلانی با اموری همچون استعداد یادگیری؛ توانایی درک و فهم امور؛ توانایی حل مشکلات؛ توانایی سازگاری با موقعیت‌های دشوار؛ توانایی به‌کارگیری استدلال منطقی، انتزاعی و توانایی انجام تکالیفی که مستلزم درک رابطه است، سروکار دارد.

اما اخیراً برخی از روان‌شناسان متوجه محدودیت‌های نحوه تفکر در مورد هوش عقلانی شده‌اند و آن را برای نیل به موفقیت در زندگی ناکافی می‌دانند. نظریه چند هوشی گاردنر^۱، نظریه جدیدی است که هوش را مرکب از سازه‌های متعدد می‌داند؛ نظیر هوش زبانی، هوش موسیقی، هوش منطقی-ریاضی، هوش فضایی، هوش بدنی-حرکتی، هوش درون‌فردی و هوش بین‌فردی که دو سازه آخر، جزئی از هوش هیجانی به حساب می‌آیند. آنان دریافته‌اند که هوش هیجانی تا حدودی متمایز از هوش عقلانی است. همچنین آنان پیشنهاد می‌کنند که هوش هیجانی پیش‌گوی بالایی از عملکرد هوش عمومی و عقلانی فرد ارائه می‌دهد. در سال‌های اخیر، مایر، کاروسو و سالوی^۲ (۱۹۹۹) ثابت کرده‌اند که هوش هیجانی ویژگی‌های یک هوش از لحاظ علمی را داراست. آنان دریافته‌اند که هوش هیجانی: الف) از یک‌سری توانایی‌های مرتبط تشکیل شده، ب) با ساختارهای هوشی موجود در ارتباط است و ج) در دوره نوجوانی و بزرگسالی رشد می‌کند (گیهر^۳ و همکاران، ۲۰۰۱). گلמן (۱۹۹۵) در پژوهش‌هایش نشان می‌دهد که عواملی دست‌اندرکارند که موجب می‌شود افرادی که دارای هوش عقلانی بالایی هستند در زندگی موفقیت‌چندانی به دست نیاورند ولی کسانی که هوش متوسطی دارند در مسیر موفقیت قرار گیرند. این عوامل جنبه دیگری از هوشمندی است که گلמן آن را هوش هیجانی می‌نامد. از زمان طرح این سازه در کنار هوش عقلانی که اغلب آزمون‌های هوشی موجود این هوش را اندازه‌گیری می‌کنند و نتیجه آن به عنوان بهره هوشی مطرح می‌گردد، ادعا می‌شود که تفکر و هیجان آن‌گونه که قبلاً فرض می‌شده، از هم جدا نیستند (بار-آن^۴، ۱۹۹۷).

1- Gardner

2- Mauer, Caruso & Salovey

3- Gähler

4- Bar-on

شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد افرادی که دارای مهارت‌های هیجانی و عاطفی پرورش یافته هستند، همواره اشتیاق دارند که در زندگی راضی و خشنود و ثمربخش باشند و بر آن نوع از عادات فکری که بهره‌وری آنها را ارتقا می‌دهد، مسلط باشند. کسانی که نتوانند به فعالیت عاطفی و احساسی خود نظم ببخشند و از هوش هیجانی پایینی برخوردار باشند همواره درگیر جدالی درونی‌اند و همین امر موجب عدم تمرکز آنان در هنگام کار، فعالیت و تفکر می‌شود و از انرژی فعال آنان می‌کاهد (گلمن، ترجمه بلوچ، ۱۳۷۹). این هوش شامل خودآگاهی و کنترل تکانش‌گری، پشتکار، اشتیاق و انگیزش، همدلی و مهارت‌های اجتماعی است؛ یعنی اموری که منجر به توانایی حفظ انگیزه‌ها و تکانش‌ها می‌شود و به فرد، درک درستی از عواطف و احساسات خود و دیگران می‌دهد تا به‌طور صحیح آنها را در روابط خود با دیگران به‌کار گیرد. هوش هیجانی یعنی توانایی‌هایی، مانند این که فرد بتواند انگیزه خود را حفظ نماید و در مقابل ناملایمات پایداری کند؛ تکانش‌های خود را کنترل کند و کامیابی را به تعویق بیندازد؛ حالات روانی خود را تنظیم کند و نگذارد پربشانی خاطر، قدرت تفکر او را خدشه‌دار سازد؛ با دیگران همدلی کند و امیدوار باشد (گلمن، ۱۹۹۵، ترجمه پارسا، ۱۳۸۰). از نظر سالووی و مایر^۱ (۱۹۹۳) هوش هیجانی شامل توانایی دریافت دقیق، ارزیابی و بیان هیجانات، توانایی دستیابی به احساساتی که فکر را تسهیل کند و توانایی شناسایی هیجان و تنظیم هیجانات به منظور رشد عقلانی است (اکرامی، ۱۳۸۰). هوش هیجانی به عنوان نوعی هوش تبیین‌شده است که هم شامل درک دقیق هیجانات خود شخص و هم تعبیر دقیق حالات هیجانی دیگران است (مارانی، ۱۳۸۲). امروزه معیار سنجش فرد را بهره‌ی هیجانی قرار می‌دهند، زیرا هوش هیجانی بالا در موفقیت افراد تأثیر فراوانی دارد. به نظر می‌رسد افرادی که از هوش هیجانی پایینی برخوردارند، به دلیل مشکلات ارتباطی و عدم سازگاری که ناشی از همان ضعف مهارت‌های هیجانی است در مهارت‌های اجتماعی با مشکلات بیشتری روبه‌رو می‌شوند و فرایند عقلانی و فکری آنان تحت تأثیر همین مشکلات قرار خواهد گرفت. در حقیقت، هوش هیجانی بالا در کنار هوش عقلانی، در موفقیت و پیشرفت افراد نقش مهمی دارد.

هوش هیجانی نوع دیگر با هوش بودن است که شامل درک احساسات خود برای تصمیم‌گیری مناسب در زندگی و توانایی کنترل حالت‌های اضطراب‌آور و کنترل

1- Salovey and Mayer

واکنش هاست. به طور کلی، هوش هیجانی یک مهارت اجتماعی است و شامل همکاری با سایر مردم، کاربرد احساسات در روابط و توانایی رهبری سایر افراد می‌باشد (آزمون هوش هیجانی، ترجمه سموعی و همکاران، ۱۳۸۵). درک این نکته که هوش هیجانی نقطه مقابل یا در تضاد با هوش عقلانی نیست، بلکه مکمل آن است بسیار مهم است. در هوش هیجانی، هوش و هیجان (شناخت و احساس) به صورتی یگانه و منحصر به فرد با یکدیگر ترکیب می‌شوند (سیاروچی، فورگاس و مایر، ۲۰۰۳؛ ترجمه امام‌زاده‌ای و نصیری، ۱۳۸۳). مهارت‌های هوش هیجانی به فرد اجازه می‌دهد تحت شرایط سخت، بهتر فکر کند و از هدر رفتن زمان به واسطه احساساتی همچون خشم، اضطراب و ترس جلوگیری نماید. بنابراین، با توجه به اهمیت این موضوع، به‌ویژه ابهام در همبستگی این دو هوش، هدف اصلی از این تحقیق، بررسی تعیین میزان رابطه هوش هیجانی با هوش عقلانی است. به عبارت دیگر، آیا لزوماً افرادی که دارای هوش‌بهر بالایی هستند، از هوش هیجانی بالایی برخوردارند؟ فرض اصلی تحقیق عبارت است از: بین هوش هیجانی و هوش عقلانی ارتباط معناداری وجود دارد.

روش

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری

طرح پژوهش حاضر همبستگی از نوع پیش‌بین است. هدف از این روش، پیش‌بینی یک متغیر هدف یا ملاک از نمرات متغیرهای دیگر است که به عنوان متغیرهای مستقل، پیش‌بینی‌کننده یا برگشت‌کننده نیز نامیده می‌شود. اگر رابطه‌ای میان متغیرها وجود داشته باشد، با بررسی رابطه بین متغیرها می‌توان نمرات یک متغیر را بر اساس داده‌های به‌دست آمده از نمرات متغیرهای دیگر پیش‌بینی نمود (کی‌نیر و گری^۱ به نقل از دلاور و دیگران، ۱۳۸۲). جامعه آماری در این پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان دختر دبیرستانی در شهر اصفهان بوده است که با توجه به این که روش تحقیق توصیفی از نوع همبستگی بوده و در روش همبستگی پیشنهاد شده است که حداقل ۳۰ نفر آزمودنی انتخاب شود (دلاور، ۱۳۸۰) و همچنین محدودیت‌های محقق، از بین یکی از دبیرستان‌های دخترانه شهر اصفهان به صورت نمونه‌گیری تصادفی منظم تعداد ۱۰۰ نفر

1- Kinnear & Gray

از آنان، برآورد و انتخاب شدند. نتایج ضریب همبستگی چندگانه نشان می‌دهد که حجم نمونه، مناسب بوده است. میانگین سنی آنان ۱۶ سال و ۴ ماه بوده است.

ابزار سنجش:

الف - آزمون هوش ریون: برای ارزیابی هوش عمومی آزمودنی‌ها از این آزمون استفاده شد. این آزمون توسط ریون در سال ۱۹۳۸ در بریتانیا به منظور اندازه‌گیری هوش عمومی یا عامل g اسپیرمن ساخته شد و سپس در سال ۱۹۴۸ تجدید نظر گردید. ماده‌های آزمون شامل ۶۰ ماتریس و طرح است که قسمتی از هر یک حذف شده است و آزمودنی بایستی قسمت حذف‌شده را از میان شش یا هشت گزینه پیدا کند. سوالات آزمون از آسان به مشکل تنظیم شده‌اند. این آزمون در زمره آزمون‌های «بری از فرهنگ» جای گرفته است (فرم‌هینی فراهانی، ۱۳۷۸). هر یک از ۶۰ سؤال آزمون ریون یک نمره دارد و به پاسخ‌های غلط نمره منفی داده نمی‌شود. زمان اجرای آزمون ۴۵ دقیقه است. در مطالعات انجام شده در مورد ضرائب اعتبار و پایایی آزمون ریون، ضرائب نزدیک به ۰/۸۰ تا اندکی بالاتر از ۰/۹۰ گزارش شده است (پاشا شریفی، ۱۳۷۴، ص ۳۲۲-۳۱۶).

ب - پرسش‌نامه هوش هیجانی بار-آن:

که دارای ۹۰ سؤال و ۱۵ خرده مقیاس است. پاسخ‌های آزمون بر روی یک مقیاس ۵ درجه‌ای در طیف لیکرت (کاملاً موافقم، موافقم، تا حدودی، مخالفم و کاملاً مخالفم) تنظیم شده است. مقیاس‌های آزمون شامل خودآگاهی هیجانی، خودابرازی، عزت نفس، خودشکوفایی، استقلال، همدلی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، روابط بین فردی، واقع‌گرایی، انعطاف‌پذیری، حل مسئله، تحمل فشار روانی، کنترل تکانش، خوش‌بینی و شادمانی است. پایایی آزمون از طریق محاسبه آلفای کرونباخ برای کل آزمون ۰/۹۳٪ گزارش گردیده است.

روش‌های آماری

داده‌ها از طریق نرم افزار SPSS ۱۳ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. از شاخص‌های آمار توصیفی میانگین و انحراف معیار و شاخص‌های آمار استنباطی رگرسیون چندمتغیری و F تحلیل واریانس برای بررسی نتایج، استفاده گردید.

نتایج

جدول شماره ۱ داده‌های توصیفی مربوط به میانگین و انحراف معیار نمرات متغیرهای پژوهش را در گروه نمونه نشان می‌دهد.

جدول ۱: میانگین و انحراف معیار نمرات هوش هیجانی و هوش عقلانی گروه نمونه تحقیق

انحراف معیار	میانگین	تعداد	شاخص متغیر
۱۳/۹۱	۱۱۳/۲۵	۱۰۰	هوش عقلانی
۳۸/۲۵	۳۲۳/۷۲	۱۰۰	هوش هیجانی
۲/۹۵	۲۴/۰۶	۱۰۰	حل مسئله
۴	۲۴/۳۵	۱۰۰	خوشبختی
۳/۷۵	۲۰/۲۶	۱۰۰	استقلال
۴/۹۳	۱۸/۹۱	۱۰۰	تحمل فشار روانی
۴/۲۶	۲۳/۲۸	۱۰۰	خودشکوفایی
۳/۷۴	۲۱/۱۰	۱۰۰	خودآگاهی هیجانی
۳/۹۱	۱۹/۴۸	۱۰۰	واقع‌گرایی
۳/۴۴	۲۴/۰۲	۱۰۰	روابط بین فردی
۴	۲۲/۱۱	۱۰۰	خوش‌بینی
۳/۸۱	۲۲/۹۵	۱۰۰	عزت نفس
۵/۴۷	۱۷/۴۱	۱۰۰	کنترل تکانش
۳/۷۶	۱۸/۸۸	۱۰۰	انعطاف‌پذیری
۳/۱۵	۲۵/۸۷	۱۰۰	مسئولیت‌پذیری
۳/۳۲	۲۵/۱۱	۱۰۰	همدلی
۴/۴۷	۱۹/۶۵	۱۰۰	خودابرازی

به منظور بررسی تأثیر معناداری رابطه هوش هیجانی با هوش عقلانی از روش تحلیل رگرسیون چندمتغیره با روش گام‌به‌گام استفاده شد. نتایج این تحلیل در جدول‌های ۲ و ۳ ارائه شده است.

جدول ۲: نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیری

مدل	همبستگی چندگانه	ضریب تبیین	خطای استاندارد برآورد	سطح معناداری
۱	۰/۵۰۸	۰/۲۵۸	۸/۸۳	۰/۰۴۴

همبستگی بین متغیرهای هوش هیجانی از یک طرف و هوش عقلانی از طرف دیگر برابر ۰/۵۰۸ است. این همبستگی را همبستگی چندگانه می‌نامند؛ یعنی همبستگی بین چند متغیر مستقل و یک متغیر وابسته. اگر این ضریب به توان دو برسد برابر ۰/۲۵۸ می‌گردد که به آن ضریب تبیین می‌گویند و نشان می‌دهد که ۲۵ درصد واریانس یا تفاوت‌های فردی در هوش عقلانی مربوط به واریانس یا تفاوت‌های فردی در متغیر هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن است. این همبستگی از نظر آماری معنادار است ($P < ۰/۰۵$). به عبارت دیگر، حدود ۲۵ درصد از تغییرات هوش عقلانی توسط هوش هیجانی تبیین می‌شود. همچنین خطای استاندارد برآورد برابر با ۸/۸۳ است.

جدول ۳: نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیری

مدل	همبستگی چندگانه	ضریب تبیین	خطای استاندارد برآورد	سطح معناداری
خودشکوفایی	۰/۲۱۶	۰/۰۴۷	۰/۰۳۷	۰/۰۳۱
تحمل فشار روانی	۰/۳۵۱	۰/۱۲۳	۰/۱۰۵	۰/۰۰۴

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که در مرحله اول، خودشکوفایی و در مرحله دوم، تحمل فشار روانی وارد معادله شده است و سایر مؤلفه‌های هوش هیجانی از معادله حذف شده است. معنادار بودن ضرایب رگرسیون نشان می‌دهد که خودشکوفایی به طور معناداری هوش عقلانی را پیش‌بینی می‌کند و اضافه شدن تحمل فشار روانی به معادله، قدرت پیش‌بینی را به طور معناداری بالا می‌برد ($P < ۰/۰۰۴$ ، $P < ۰/۰۳۱$). چنان که در این جدول مشاهده می‌گردد، در مرحله اول وقتی خودشکوفایی وارد معادله می‌شود، مجذور همبستگی آن ۰/۰۴۷ است، یعنی حدود ۵ درصد واریانس بین خودشکوفایی و هوش عقلانی مشترک است. در مرحله دوم، وقتی تحمل فشار روانی به معادله اضافه می‌گردد، این میزان به ۰/۱۲۳ درصد افزایش پیدا می‌کند، یعنی رابطه خالص تحمل

فشار روانی ۰/۰۷۷ است و در مجموع ۰/۱۲۳ درصد واریانس یا تفاوت‌های فردی در هوش عقلانی مربوط به واریانس خودشکوفایی و تحمل فشار روانی می‌گردد. در جدول ۴ ضرایب خام و استاندارد، رگرسیون تبدیل t گردیده و معنادار بودن آنها را مشخص کرده است. نتایج نشان می‌دهد که اگر همه متغیرها هم‌زمان کنترل و وارد معادله شوند، خودشکوفایی و تحمل فشار روانی رابطه معناداری را با هوش عقلانی دارد. ضرایب استاندارد بتا میزان رابطه را تعیین می‌کند.

جدول ۴: ضرایب خام و استاندارد در تحلیل رگرسیون چند متغیری

مدل	B	ضریب استاندارد	t	سطح معناداری
عدد ثابت	۵۷/۲۰۷		۱۱/۱۲۷	۰۰۰
خودشکوفایی	-۰/۴۷۶	۰/۲۱۶	-۲/۱۹۲	۰/۰۴۱
عدد ثابت	۵۳/۸۷		۱۰/۵۹	۰۰۰
خودشکوفایی	۰/۸۲۸	-۰/۳۷۶	-۳/۴۲	۰/۰۰۱
تحمل فشار روانی	۰/۶۰۹	۰/۳۲	۲/۹۱	۰/۰۰۴

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر، تعیین رابطه بین هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن با هوش عقلانی بود. نتایج پژوهش بر اساس تحلیل رگرسیون نشان داد که هوش هیجانی با هوش عقلانی رابطه معناداری دارد. به عبارت دیگر، بین این دو متغیر عوامل مشترکی وجود دارد، به نحوی که تا حدودی می‌توان از طریق هوش هیجانی، هوش عقلانی را پیش‌بینی کرد یا بر عکس، می‌توان از طریق هوش عقلانی تا حدودی هوش هیجانی افراد را پیش‌بینی نمود. نتیجه ضمنی این یافته این است که برای موفقیت امور زندگی فردی (تحصیل، کار و حرفه، خانواده و دیگر امور مهم) تنها نمی‌توان به هوش عقلانی تکیه نمود بلکه در کنار هوش بهر عمومی (هوش عقلانی)، توجه به هوش هیجانی و سنجش آن، فوق‌العاده اهمیت دارد. همچنین از بین مؤلفه‌های هوش هیجانی تنها عامل خودشکوفایی و تحمل فشار روانی می‌توانند تعیین کننده هوش عقلانی باشند. هر چند این رابطه معنادار است اما میزان این رابطه قوی نیست (حدود ۵ درصد و ۸ درصد و مجموعاً حدود ۱۳ درصد). نتایج این پژوهش با نتایج تحقیق بشارت، حاجی آقازاده و

قربانی (۱۳۸۶) ناهمسو است، زیرا آنها همبستگی معناداری بین هوش هیجانی و هوش عمومی نیافتند اما با نتایج پژوهش وان دیر زی، تیش و اسکاگل^۱ (۲۰۰۲)؛ پترایدز، فارنهام و مارتین^۲ (۲۰۰۴)؛ ونیتا، باستین، نیکلاس، برنز و نتلیک^۳ (۲۰۰۵) همسو است. این محققان رابطه معناداری را بین مؤلفه‌های هوش هیجانی و هوش عمومی (IQ) پیدا نمودند. نتایج تحقیق وان دیر زی، تیش و اسکاگل (۲۰۰۲) نشان داد که بین هوش عمومی (آکادمیک) و هوش هیجانی همبستگی برقرار است. آنها همچنین در پژوهش خود یک رابطه قوی و معنادار بین ابعاد هوش هیجانی با پنج عامل شخصیت به‌ویژه با ثبات هیجانی و برون‌گرایی یافتند. نتایج تحقیق آنها به‌طور ویژه نشان داد که ابعاد هوش هیجانی، پیش‌بین قوی‌تری نسبت به دو پیش‌بین سنتی یعنی هوش عمومی و شخصیت، برای تعیین میزان موفقیت اجتماعی و تحصیلی هستند (وان دیر زی، تیش و اسکاگل، ۲۰۰۲). می‌توان تفاوت این نتایج را این‌گونه تفسیر نمود که هوش هیجانی و هوش عقلانی (عمومی)، دو سازه روان‌شناختی هستند که هر چند از جنبه شناختی عوامل مشترکی دارند، اما از نقطه‌نظر نوع فعالیت، بسیار متمایز هستند؛ بدین معنا که هوش عقلانی در زمینه فعالیت‌های هدفمند، تفکر منطقی و پردازش ذهنی و ادراکی به فرد کمک می‌کند، در حالی که هوش هیجانی در حوزه روابط اجتماعی و عاطفی به شناخت، ابراز، تنظیم و مدیریت هیجان‌ها می‌پردازد. به عبارت دیگر، هوش عقلانی بیشتر در حوزه فردی عمل می‌کند اما هوش هیجانی در حوزه جمعی و اجتماعی معنا می‌یابد. به علاوه، برای انجام فعالیت هدفمند، تفکر منطقی و پردازش شناختی و اطلاعاتی، فعالیت‌های مغزی باید در حیطه هشیاری صورت گیرد و فرد از اعمال خود و نتایج آن آگاه باشد تا بتواند با هدف و به‌طور منطقی عمل کند. از طرفی هوش هیجانی شناخت، ارزیابی و مدیریت هیجانها را بر عهده دارد (مایر و سالوی، ۱۹۹۷) که عمدتاً در سطح ناهشیار عمل می‌کند (گلن، ۱۹۹۵؛ بریج و وینکلن^۴، ۲۰۰۳؛ دیمبرگ، تونبرگ و ایلمهده^۵، ۲۰۰۰). بر این اساس، ضرایب هشیاری و ناهشیاری هوش عمومی و هوش هیجانی متفاوت است و می‌توان این دو ویژگی را به‌عنوان دو سازه متفاوت تلقی کرد

1- Van der Zee, Thijs & Schakel

2- Petrides, Furnham & Martin

3- Veneta, Bastian, Nicholas, Burns & Nettelbeck

4- Berridge & Winkelman

5- Dimberg, Thunberg & Elmhed

(بشارت، حاجی آقازاده، قربانی، ۱۳۸۶). به سخنی دیگر، تمایز هوش عقلانی با هوش هیجانی در این است که به رغم اینکه هر دو به قصد آگاهی بخشی، انطباق پذیری و سازگاری فرد با محیط خود به پردازش اطلاعات می پردازند، اما هوش عقلانی، مواد ذهنی و فکری را که بیشتر در سطح هشیاری فرد قرار دارد، پردازش می کند، در حالی که هوش هیجانی، مواد احساسی و عاطفی را که اغلب به صورت واکنشی بوده و کمتر هشیارانه هستند، مورد پردازش قرار می دهد. بنابراین، تفاوت این دو سازه از نقطه نظر نوع فعالیت های مرتبط با آنها این گونه است که هوش عقلانی در زمینه فعالیت های هدفمند و تفکر منطقی به فرد کمک می کند، در حالی که هوش هیجانی در حوزه روابط اجتماعی به شناخت، ابراز، تنظیم و مدیریت هیجان ها می پردازد (بشارت، حاجی آقازاده، قربانی، ۱۳۸۶).

همچنین بر اساس یافته ها و پیشینه پژوهش می توان به این نتیجه رسید که هوش هیجانی و هوش عقلانی دو سازه مکمل هستند که می توانند در جهت خودشکوفایی و انطباق پذیری به فرد کمک کنند، به گونه ای که افرادی با هوش هیجانی بالا بهتر با دیگران کنار می آیند و اجازه نمی دهند اضطراب ها و پریشانی، آنان را از حل موفقیت آمیز مشکلات باز دارد و همان طور که یافته های دیگر تحقیق نشان داد از تحمل بالایی برای روبه رو شدن با فشارهای روانی برخوردارند. آنان به سرعت و به سادگی ذهن خود را آرام و شفاف می سازند و به این ترتیب راه را برای بصیرت و بینش درونی و ایده های خلاق به روی خود می گشایند. هوش هیجانی و مؤلفه های آن (به ویژه خودشکوفایی، استقلال، ثبات هیجانی و تحمل فشار روانی) با تقویت سلامت روانی، توان همدلی با دیگران، سازش اجتماعی، بهزیستی هیجانی و رضایت از زندگی، مشکلات بین شخصی را کاهش می دهد و زمینه بهبود روابط اجتماعی را فراهم می سازد (بشارت، ۱۳۸۴). هر چه سطح هوش هیجانی فرد بالاتر باشد، ویژگی آسان سازی بیشتر به فرد کمک می کند تا با سازماندهی افکار، حافظه و محتویات حافظه به گونه ای انسجام یافته تر با مسائل و تنش های مربوط به محیط اجتماعی روبه رو شود؛ پدیده ای که بر روابط اجتماعی تأثیر مثبت می گذارد. افزون بر این ویژگی آسان سازی هیجانی، با تغییرات مثبت رفتاری، به سازش بهتر فرد با محیط و محرک های محیطی کمک می کند (بشارت، ۱۳۸۴).

در واقع، هوش عقلانی بالا به تنهایی نمی‌تواند پیشرفت تحصیلی، شغلی و غیره را تضمین نماید، بلکه هوش هیجانی بالا به طور واضحی برای پیشبرد اهداف شغلی، تحصیلی و غیره اهمیت بیشتری دارد (گلمن، ۱۹۹۵؛ وان دیر زی، تیش و اسکاکل، ۲۰۰۲). هوش هیجانی، عدم موفقیت افراد با ضریب هوش بالا و همچنین هوش هیجانی سطح بالا، موفقیت غیر منتظره افراد دارای هوش متوسط را تعیین می‌کند. هنگامی که این موضوع را از یک چشم‌انداز متفاوت بررسی می‌کنیم، می‌توانیم افرادی را پیدا کنیم که از نظر عاطفی باهوش، ولی از نظر توانایی‌های شناختی متوسط یا پایین‌تر از آن هستند ولی همین، باعث موفقیت آنها می‌شود (سیاروچی، فورگاس و مایر، ۲۰۰۳؛ ترجمه امام‌زاده‌ای و نصیری، ۱۳۸۳). معمولاً تصور می‌شود افراد دارای هوش عقلانی بالا از هوش هیجانی بالایی هم برخوردار خواهند بود یا بر عکس، افراد دارای هوش هیجانی بالا از هوش عقلانی بالایی هم برخوردار خواهند بود. در صورتی که براساس شواهد موجود این مطلب به طور قاطع تأیید نمی‌شود. هر چند بهره هوشی افراد، یک عامل پیش‌بینی‌کننده برای چگونگی برخورد آنان با مسائل زندگی است با این حال، به طور قطعی اطلاعی در این باره نمی‌دهد که آنان در فراز و نشیب‌های زندگی چگونه تحمل خواهند کرد. در حقیقت هوش و استعداد تحصیلی، به عنوان تنها عامل، هرگونه آمادگی و مهارتی را برای جدال با ناملایمات زندگی یا استفاده از فرصت‌های مطلوب به دست نمی‌دهند و به رغم آن که بهره هوشی بالا هیچ نوع تضمینی برای رفاه و تأمین مالی، اعتبار و شهرت اجتماعی یا خوشبختی در زندگی نیست ولی باز هم مدارس و فرهنگ‌های مختلف بر هوش و استعداد تحصیلی افراد تأکید زیادی دارند و از شعور احساسی و هیجانی که از مجموعه‌هایی از خصوصیات شخصیتی است و به همان اندازه در سرنوشت فرد مؤثر است، غافل می‌باشند (گلمن، ترجمه بلوچ، ۱۳۷۹).

با توجه به پیشینه نظری و یافته‌های این پژوهش در مجموع می‌توان گفت مؤلفه‌های هوش هیجانی می‌تواند تأثیر نیرومندی بر توانایی‌های شناختی ما داشته باشد، زیرا هوش هیجانی مطلوب، زمینه ساز به‌کارگیری هر چه بهتر از فرایندهای ذهنی و شناختی و مهارت‌های تبادلی تجربه و اندیشه با دیگران است.

منابع

الف) فارسی:

- اکرامی، ی. (۱۳۸۰). آیا می‌دانید هوش هیجانی یا بهره هیجانی چیست؟ تهران: نشریه موفقیت. شماره ۳۸، ص ۲۶-۲۹.
- بشارت، محمدعلی (۱۳۸۴). بررسی هوش هیجانی بر کیفیت روابط اجتماعی. فصل‌نامه علمی- پژوهشی مطالعات روان‌شناختی. دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء(ع). دوره ۱، شماره ۲ و ۳. صص ۲۵-۳۸.
- بشارت، محمدعلی؛ حاجی‌آقازاده، ماریا؛ قربانی، نیما. (۱۳۸۶). تحلیل رابطه هوش هیجانی، مکانیسم‌های دفاعی و هوش عمومی. مجله روان‌شناسی معاصر، دوره دوم، شماره ۳، صص ۴۹-۵۹.
- پاشا شریفی، حسن (۱۳۷۴). اصول روانسنجی و روان‌آزمایی. تهران: انتشارات رشد.
- پورافکاری، نصرت‌ا... (۱۳۷۳). فرهنگ جامع روان‌شناسی و روان‌پزشکی. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- دلاور، علی (۱۳۸۲). احتمالات و آمار کاربردی در روان‌شناسی و علوم تربیتی. تهران: انتشارات رشد.
- دلاور، علی (۱۳۸۰). مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی. چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
- سیاروچی، ژوزف؛ فورگاس، ژوزف؛ مایر، جان (۲۰۰۳). هوش عاطفی در زندگی روزمره. ترجمه اصغر نوری امام‌زاده‌ای؛ حبیب‌الله نصیری (۱۳۸۳). چاپ اول، اصفهان: نشر نوشته.
- شهنی بیلاق، منیجه و نجاریان، بهمن (۱۳۷۵). ارتباط بین هوش و موفقیت در امتحان ورودی استعدادهای درخشان دانش‌آموزان پسر سال اول راهنمایی شهرستان اهواز. فصل‌نامه علمی-پژوهشی علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، سال سوم، شماره ۱ و ۲، صص ۵۰-۶۴.

فرمهینی فراهانی، محسن (۱۳۷۸). فرهنگ توصیفی علوم تربیتی. تهران: انتشارات اسرار دانش.

کی نیر، پل آر؛ گری، کالین دی (۱۳۸۲). کاربرد آمار در کامپیوتر. ترجمه علی دلاور؛ محسن گل پرور؛ جواد خلعتبری و رکسانا نصیری. تهران: مؤسسه نشر.

گلמן، دانیل (۱۳۸۰). هوش هیجانی. ترجمه نسرين پارسا. تهران: انتشارات رشد.

گلמן، دانیل (۱۳۷۹). هوش هیجانی. ترجمه حمیدرضا بلوچ. تهران: انتشارات جیحون.

مارانی، مرضیه (۱۳۸۲). هنجاریابی پرسشنامه ویژگی‌های عاطفی در بین دانشجویان و دانش‌آموزان شهر اصفهان. پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته روان‌شناسی عمومی. دانشگاه اصفهان.

(ب) لاتین

Bar-on, R. (1997). **The Emotional Quotient Inventory (EQ-I): Technical Manual**. Toronto, Canada: Multi-Health systems, Inc.

Berridge, K. C. & P. Winkielman (2003). **What Is an Unconscious Emotion? The Case for Unconscious "Liking"**. Cognition and Emotion, 17, 181-211.

Ciarrochi, J.V., A.Y.C. Chan, P. Caputi & R. Roberts (2001). **Measuring Emotional**.

Dimberg, U., M. Thunberg & K. Elmehed (2000). **Unconscious Facial Reactions to Emotional Facial Expressions**. Psychological Science, 11, 86-89.

Freeland, E.M. & N. Oklahoma (2007). **A Comparison of Emotional Intelligence and Personality Factors: Two Concepts or One?** University of Oklahoma, Graduate College, P.11.

Gallagher J. (1975). **Teaching the Gifted Child, 2nd Ed**. Boston: Allyn & Bacon.

- Golman, D. (1995). **What's Your Emotional Intelligence**. Quotient. Utue.Com/azEQ.tmpl. Gresham, F. M.
- Golman, D. (1998). **Working with Emotional Intelligence**. New York: Bantam Books.
- J. Ciarrochi, J.P. Forgas and J.D. Mayer (Eds.). **Emotional Intelligence in Everyday Life: A Scientific Inquiry (pp. 25-45)**. Philadelphia, PA: Psychology Press.
- Kalat Ganes W. (1990). **Introduction to Psychology** (Fourth Ed.). Wadsworth Publishing Company: Belmont.
- Mauer, J.D., D. Caruso & P. Salovey (1999). **Emoyional Intelligence Meets Traditional Standards for an Intelligence**. Manuscript Submitted for Publication. *Intelligence*, 27, 267-298.
- Mayer, J.D., P. Salovey, D.R. Caruso & G. Sitarnios (2001). **Emotional Intelligence as A Standard Intelligence**. *Emotion*, 1, 232-242.
- Mayer, J.D. (1995a). **A Framework for the Classification of Personality Components**. *Journal of Personality*, 63(4), 819-877.
- Mayer, J.D. (1995b). **The System-Topics Framework and the Structural Arrangement of Systems within and around Personality**. *Journal of Personality*, 63(3), 459-493.
- Mayer, J.D. & P. Salovey (1993). **The Intelligence of Emotional Intelligence**. *Intelligence*, 17, 433-442.
- Mayer, J.D. & P. Salovey (1997). **What is Emotional Intelligence?** In P. Salovey & J.D. Mayer (Eds.), *Emotional Development and Emotional Intelligence* (PP. 3-31). New York: Basic Books.

- Mayer, J.D., P. Salovey & D.R. Caruso (2000). **Models of Emotional Intelligence**. In R.J. Sternberg (Ed.), *The handbook of intelligence* (pp. 396-420). New York: Cambridge University Press.
- Petrides, K.V., A. Furnham & G.N. Martin (2004). **Estimates of Emotional and Psychometric Intelligence: Evidence for Gender-Based Stereotypes**. *The Journal of Social Psychology*, 144, 149-162.
- Raven, J. C. (1958). **Standard Progressive Matrices**. London: H.K. Lewis cp. Ktd.
- Van der Zee, K., M. Thijs & L. Schakel (2002). **The Relationship of Emotional Intelligence with Academic Intelligence and the Big Five**. *European Journal of Personality*, 16, 103-125.
- Veneta A. Bastian, Nicholas R. Burns and Ted Nettelbeck. (2005). **Emotional Intelligence Predicts Life Skills, but not as well as Personality and Cognitive Abilities**. *Personality and Individual Differences* 39 (2005) 1135–1145.
- Wechsler, D. (1958). **The Measurement and Appraisal of Adult Intelligence (4th Ed.)** Baltimore, MD: The Williams Wilkins Company.